



## بررسی عوامل جنگ روسیه و اوکراین از دیدگاه نظریه‌ی رئالیسم

سمیه رحیم‌زاده

دانشجوی دکتری جغرافیای انسانی، پوهنتون گیسن، آلمان

افسون قادری<sup>۱</sup>

دانش‌آموخته پوهنهی حقوق و علوم سیاسی، پوهنتون هرات، هرات، افغانستان

### چکیده

جنگ روسیه و اوکراین بزرگ‌ترین درگیری نظامی در اروپا و یکی از مهم‌ترین وقایع نظام بین‌الملل در قرن بیست‌ویکم است. پس از الحاق کریمه به روسیه، درگیری‌های مقطعی میان این دو کشور وجود داشت که منجر به جنگی بزرگ نشده بود، اما در فوریه ۲۰۲۲، روسیه برخلاف اصل حاکمیت کشورها، به اوکراین حمله نظامی کرد که تبعات جهانی را در پی داشت. تحلیل‌های مختلفی در خصوص این جنگ و عوامل آن وجود دارد؛ اما آنچه به واقعیت‌های موجود نزدیک‌تر است، تحلیل رئالیستی از این جنگ است. با توجه به اهمیت این جنگ و جایگاه رئالیسم در تحلیل جنگ‌ها در روابط بین‌الملل، سوال مطرح می‌شود که چه عواملی از دیدگاه رئالیسم موجب وقوع این جنگ شدند؟ به نظر می‌رسد سیاست‌های قدرت طلبانه و جاه طلبانه روسیه برای گسترش قدرت، تأمین منافع، حفظ امنیت و جایگاه این کشور در منطقه و جهان، و به‌ویژه مسئله پیوستن اوکراین به ناتو، از عوامل اصلی وقوع این جنگ بوده است. هدف این تحقیق، بررسی عوامل جنگ روسیه و اوکراین از دیدگاه نظریه رئالیسم است. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و ابزارهای تحقیق شامل کتب، مقالات و گزارش‌ها در قالب چارچوب نظری رئالیسم تهاجمی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. یافته‌های تحقیق نشان داد که روسیه با توجه به الزامات تاریخی، ژئوپولیتیکی، سیاسی، اقتصادی و در راستای تحقق اهداف، امنیت و منافع خود، به‌ویژه مسئله پیوستن اوکراین به ناتو، به این کشور حمله کرده است. روسیه نشان داد که حضور غرب و ناتو در مهم‌ترین حوزه «خارج نزدیک» آن برای این کشور خطرناک است و برای جلوگیری از آن حتی متوسل به جنگ شده است.

کلیدواژه‌ها: جنگ، روسیه، اوکراین، رئالیسم تهاجمی، ناتو و غرب.

# A study of the factors of the war between Russia and Ukraine from the point of view of aggressive realism

Rahimzadeh Somaieh

PhD student of Human Geography, University of Giessen, Germany

Afson Qaderi<sup>1</sup>

Graduate of Faculty of Law and Political Sciences, Herat University, Herat, Afghanistan

## Abstract

The war between Russia and Ukraine is the biggest military conflict in Europe and one of the most important events of the international system in the 21st century. After the annexation of Crimea to Russia, there were occasional conflicts between these two countries that did not lead to a major war, but in February 2022, Russia, contrary to the principle of sovereignty, launched a military attack on Ukraine, which also had global consequences. There are various analyzes regarding this war and its factors, but what is closer to the existing realities is the realistic analysis of the war. Considering the importance of this war and the position of realism in the analysis of wars in international relations, the question is raised, what factors caused this war from the point of view of realism? Apparently, Russia's power-seeking and ambitious policies to expand power, secure interests, maintain security and Russia's position in the region and the world, and especially the issue of Ukraine joining NATO, caused this war. The purpose of the research is to investigate the factors of the war between Russia and Ukraine from the perspective of realism theory. Descriptive-analytical research method and the tools of books, articles and reports have been used in the form of the theoretical framework of aggressive realism. The findings of the research showed that Russia attacked NATO in accordance with the historical, geopolitical, political and economic requirements and in line with the realization of its goals, security and interests, especially the Ukraine issue. Russia showed that the presence of the West and NATO in the most important foreign sphere close to it is dangerous for this country, and it even resorted to war to prevent it.

**Keywords:** war, Russia, Ukraine, aggressive realism, NATO and the West.

<sup>1</sup>afsonqaderi1999@gmail.com

از ابتدای تاریخ بشر، جنگ و منازعه‌های خشونت‌بار هم‌واره به‌عنوان ویژه‌گی‌های دایمی روابط بین‌الملل در نظر گرفته شده‌اند. نظریه‌های فراوانی هستند که جنگ میان دولت‌ها را تبیین می‌کنند. بیش‌تر این نظریه‌ها تأکید بر عواملی دارند که با شروع جنگ بین کشورها مرتبط اند. واقعیت این است که تحقق هدف‌ها و منافع ملی کشورها در برخی از موارد با روش‌های خشونت‌آمیز مانند جنگ همراه است. در واقع، جنگ یکی از ابزارهای تحقق منافع ملی به‌شمار می‌رود که برای کسب منافع موردنظر یا پایان‌دادن به مناقشه، مورد استفاده قرار می‌گیرد (احمدی و رضایی، ۱۳۹۱: ۱۸۰). در این میان، نظریه رئالیسم می‌تواند دید واقع‌بینانه‌تری نسبت به تحلیل و وقوع جنگ‌ها ارائه کند.

واقع‌گرایان از سیاست جهان تصویر نسبتاً تیره‌ای ترسیم می‌کنند. از نظر آن‌ها نظام بین‌الملل میدان مبارزه است و در آن کشورها با بی‌رحمی به‌دنبال فرصت‌هایی برای بهره‌گیری از یک‌دیگراند و در این میان اعتماد جایی ندارد. در این میدان، زنده‌گی روزانه اساساً مبارزه برای قدرت است و هرکدام کشورها نه‌تنها تلاش می‌کنند قوی‌ترین بازیگر نظام باشند، بلکه سعی دارند مطمئن شوند که هیچ کشوری دیگری به آن موقعیت رفیع دست نمی‌یابد. از نظر واقع‌گرایان روابط بین‌الملل هرچند صحنه‌ی جنگ دایمی نیست، احتمال جنگ و رقابت امنیتی بی‌رحمانه‌ای هم‌واره در آن وجود دارد، هرچند شدت رقابت موردبده‌مورد فرق می‌کند (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۹: ۶۳). از دیدگاه رئالیسم، به‌دلیل فقدان اقتدار فائده در نظام بین‌الملل، عرصه جهانی دچار آنارشی است. در چنین فضایی دولت‌ها به‌عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل برای بقاء و دستیابی به امنیت، افزایش قدرت و سپس گسترش حوزه نفوذ، ابعاد استراتژی و امنیتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۵۳). بسیاری از جنگ‌های قرن بیستم با منطق رئالیسم منطبق بودند.

در شمار جنگ‌های اخیر، جنگ روسیه و اوکراین بزرگ‌ترین جنگ در اروپا پس از جنگ جهانی دوم است. با وجود اختلافات ریشه‌دار میان دو کشور، درگیری‌های مقطعی طی سال‌های اخیر وجود داشت اما عملاً وارد جنگ بزرگ نشده بود تا این‌که در فبروری ۲۰۲۲ عملاً روسیه جنگ تمام‌عیار را علیه اوکراین آغاز کرد. با توجه به آنچه بیان شد، مسئله شکل‌گیری جنگ میان دو کشور به‌وجود می‌آید.

اوکراین هم‌واره منطقه مورد تنازع روسیه و غرب بوده‌است، با تاثیر از همین شرق و غرب، سیاست خارجی اوکراین در بیش‌ترین دوره‌ها نتوانسته تعادل میان این دو را برقرار نماید. در سال ۲۰۰۴ زمانی که ویکتور یانوکوویچ روس‌گرا به‌قدرت رسید، اعتراضات مردم که تمایل به غرب داشتند آغاز شد. این اعتراض مردمی، انقلاب نارنجی نام گرفت. پس از آن انتخابات دوباره برگزار شد و پروشچنکو غرب‌گرا قدرت را به‌دست گرفت. بعد از سه سال، ویکتور یانوکوویچ با طرف‌دارانش در پی اعتراضات دیگر، که انقلاب آبی نام گرفت، به قدرت رسید. در این زمان روسیه با روسیه سفید و قزاقستان اتحادیه گمرکی ایجاد کرد که تعرفه آزاد تجاری میان این ۳ کشور را برقرار کرد. پوتین امیدوار بود که اوکراین هم خواستار عضویت در این اتحادیه شود؛ اما این موضوع با توجه به توافق‌نامه تجارت آزاد اوکراین و اتحادیه اروپا مشکل به‌نظر می‌رسید. هم‌زمان، روسیه فشار بر اوکراین را افزایش داد. در نتیجه یانوکوویچ اعلام کرد که توافق ویلنیوس را امضا نخواهد کرد. نتیجه این رفتار، شورش در میدان اوکراین بود (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ۲۰۸).

بحران در اوکراین به‌ویژه از زمانی وارد شدیدترین جنبه‌ی خود شد که معترضان طرف‌دار روسیه و مخالف برکناری یانوکوویچ، در مناطق شرقی این کشور و به‌ویژه در شبه‌جزیره کریمه دست به اعتراض‌های گسترده و دامنه‌دار زدند. در نخستین مرحله از ناآرامی‌ها، برگزاری شورش‌های شدید در شبه‌جزیره کریمه که به مداخله مستقیم روسیه در این منطقه انجامید، به جدایی کریمه از اوکراین و اندکی بعد، پیوستن آن به روسیه منجر شد. به این ترتیب، اعتراض‌ها در مناطق دونتسک و لوهانسک در عمل به یک شورش مسلحانه جدایی طلبانه تبدیل شد و ماجرا را تا سطح یک جنگ داخلی در مناطق شرقی گسترش داد (ولی‌زاده و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۶۰-۱۵۹). پس از الحاق کریمه به روسیه، اعتراض‌های جدایی طلبانه‌ی مناطق شرقی اوکراین دونتسک و لوهانسک در سال ۲۰۱۴ تا قبل وقوع جنگ ادامه داشت. شدت درگیری از سال ۲۰۱۵ کاهش یافت، اما درگیری‌های پراکنده ادامه داشت. با آتش بس ۲۰۲۰ بین دو طرف منجر به کاهش تلفات برای چندین ماه شد؛ اما دور جدیدی از خصومت‌ها در مارچ ۲۰۲۱ رخ داد (Welt, 2021: 16). در ۲۱ فوروری ۲۰۲۱ پس از سخنرانی ولادیمیر پوتین مبنی بر به‌رسمیت‌شناختن دو منطقه جدایی طلب شرق اوکراین، اولین گروه نظامیان روس از مرزهای این کشور عبور کرده و وارد دو منطقه جدایی طلب

دونتسک و لوهانسک در شرق اوکراین شدند. سرانجام در صبح روز ۲۴ فبروری، حمله روس‌ها به اوکراین با قوای موشکی شروع شد (خبرگذاری تسنیم، ۱۴۰۰/۱۲/۱۵).

سوال اصلی تحقیق این است که چه عواملی از منظر رئالیسم سبب وقوع این جنگ شده است؟ تحقیق با این فرض انجام شده است که سیاست‌های قدرت‌طلبانه و جاه‌طلبانه روسیه برای گسترش قدرت، تأمین منافع، حفظ امنیت و جای‌گاه روسیه در منطقه و جهان و به‌خصوص مسئله پیوستن اوکراین به ناتو سبب این جنگ شد. امروزه موضوع جنگ اوکراین یکی از وقایع مهم و موضوع داغ در سطح بین‌الملل است. بنابر تازه‌گی و اهمیت این موضوع، پرداختن به عوامل جنگ نیز برای درک و تحلیل بهتر آن، آن‌هم در این برهه‌ای از زمان که تحقیق‌های زیادی مبنی بر آن (به‌ویژه در سطح ملی) صورت نگرفته است، مهم تلقی می‌شود که این خود نشان‌دهنده اهمیت این تحقیق است. هدف این تحقیق دریافت چرایی‌های وقوع جنگ از دید رئالیسم است.

با مرور ادبیات تحقیق می‌توان گفت که تحقیق‌هایی زیادی به‌صورت خاص در رابطه به عوامل جنگ اوکراین از دید رئالیسم صورت نگرفته است. از برخی کارهای انجام‌شده در این راستا می‌توان از جدیدترین اثر از:

امیر نیاکوئی و امیر رهام شجاعی (۱۴۰۱) تحت عنوان "واکاوی ابعاد جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع‌گرایی تهاجمی" نام برد. این اثر با تحلیل جنگ اوکراین بیان می‌کند که نقش هر یک از بازیگران موثر در شکل‌گیری و تداوم جنگ چپ بوده است و مشخصاً به عوامل جنگ مفصلاً پرداخته نشده است.

در اثری دیگری از علیرضا سمیعی اصفهانی و سارا فرحمند (۱۴۰۱) تحت عنوان "تبیین چرایی‌های شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین بر پایه نظریه موازنه تهدید" نام برد. در این تحقیق عوامل جنگ از نظر موازنه تهدید بیان شده است.

هم‌چنان در یادداشتی تحت نام "معادلات جنگ اوکراین" به قلم ابراهیم متقی در سال (۱۴۰۰) نشر شده است، بیان می‌کند که تغییر موازنه قوا سبب جنگ شده است. در این اثر نیز به عوامل جنگ از دید رئالیسم مفصلاً پرداخته نشده است. در تحلیلی دیگری از مریم خالقی نژاد تحت عنوان "دیدگاه رئالیستی به جنگ اوکراین و روسیه" که از طرف مرکز بین‌المللی مطالعات صلح نشر گردیده است، به‌صورت بسیار کلی برخی عوامل جنگ بیان

شده است اما در قالب رئالیسم تهاجمی مفصلاً به این موضوع پرداخته نشده است. این تحلیل بیان می‌کند که تهدید امنیتی و سرزمینی روسیه از عوامل این جنگ است.

جنبه نوآوری تحقیق در این است که عوامل جنگ روسیه و اوکراین از منظر رئالیسم تهاجمی به صورت مفصل و در قالب جنبه‌های مختلف آن بیان شده است، که تا کنون به آن پرداخته نشده است. در این تحقیق با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی از کتب، مقالات و گزارش‌ها برای تبیین موضوع استفاده شده است.

### چارچوب نظری

واقع‌گرایی که گاه به صورت مکتب اندیشه سیاست قدرت از آن یاد می‌شود، از رویکردهای است که برای مدت طولانی به عنوان پارادایم حاکم در مطالعه سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار گرفته است (قوام، ۱۳۹۳: ۷۸). از دیدگاه رئالیسم، به دلیل فقدان اقتدار فائده در نظام بین‌الملل، عرصه جهانی دچار آنارشی است. در چنین فضایی دولت‌ها به عنوان بازیگران اصلی روابط بین‌الملل برای بقا و دستیابی به امنیت، افزایش قدرت و سپس گسترش حوزه نفوذ، ابعاد استراتژی و امنیتی را در دستور کار خود قرار می‌دهند (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۵۳). واقع‌گرایی تهاجمی شاخه‌ای از واقع‌گرایی ساختاری و نوعی رقابتی‌تر از آن است که جان مرشایمر و فرید زکریا را می‌توان از مهم‌ترین نظریه‌پردازان آن دانست.

واقع‌گرایان تهاجمی چنین استدلال می‌کنند که آنارشی دولت‌ها را وادار می‌سازد قدرت (نفوذ) نسبی خود را به حداکثر برسانند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند (مشیرزاده، ۱۳۸۸: ۱۳۰). به اعتقاد نظریه‌پردازان رئالیسم تهاجمی، هدف همه دولت‌های تجدیدنظرطلب دسترسی به جای‌گاه هژمونیک در نظام بین‌الملل است. بنابراین؛ این دسته از دولت‌ها به شدت به دنبال کسب قدرت هستند و اگر شرایط مناسب باشد، خواستار آند تا توزیع قدرت را به نفع خویش تغییر دهند حتی اگر چنین اقدامی امنیت آن‌ها را به خطر اندازد. نظریه رئالیسم تهاجمی مرشایمر بر این فرض بنیادین تأکید دارد که اساساً سیاست بین‌الملل تلاشی است در جهت افزایش قدرت نسبی و دولت‌ها تا زمانی که تبدیل به یک قدرت هژمون نشده‌اند از این تلاش دست نمی‌کشند. از نظر مرشایمر این از بیم و هراس نظام بین‌الملل نشأت می‌گیرد و به میل و خواست بقا ضرورت می‌بخشد و موجب

پی‌گیری رفتار تهاجمی از سوی دولت‌ها می‌شود (فتحی، ۱۳۹۹: ۸۳۸-۸۳۹). چنان‌چه مرشایمر معتقد است که قدرت‌های بزرگ برای تغییر موازنه قوا به نفع خودشان و کسب قدرت نسبی از چهار استراتژی بهره می‌برند که عبارت‌اند از: جنگ، باج‌گیری، طعمه‌گذاری و تهدید برای فرسایش و آتش بیاری معرکه (بهرامی، ۱۳۹۲).

## ۱. اهمیت اوکراین برای روسیه

پس از جنگ سرد، تقابل ایدئولوژیک در روابط روسیه و آمریکا جای خود را به رقابت ژئوپلیتیک داد. بر مبنای این رقابت، روسیه تلاش کرده است دامنه نفوذ خود را در مناطق ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیک جهان افزایش دهد (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵). از دو منطقه خارج دور و خارج نزدیک در سیاست خارجی روسیه می‌توان نام برد. خارج نزدیک؛ کشورهای به‌جای‌مانده از شوروی و حوزه نفوذ سنتی روسیه، خارج دور سایر مناطق است. در برخی تحلیل‌ها نیز از «خارج نزدیک‌ترین» که شامل اسلاوهای شرقی شوروی (اوکراین و بلاروس) است به‌عنوان منطقه خاص از خارج نزدیک یاد می‌شود (نوری، ۱۳۸۹: ۱۶۶). از دیدگاه دولت‌مردان روسیه، منطقه خارج نزدیک روسیه حوزه منافع حیاتی این کشور قلم‌داد شده و تأمین امنیت و حفظ ثبات سیاسی و اقتصادی کشورهای این منطقه برای آن اهمیت بسیاری دارد. روسیه نه تنها دیگران را از دخالت در این مناطق باز می‌دارد، بلکه حق مداخله برای خود را در جمهوری‌های تازه‌استقلال‌یافته، براساس منافع ویژه خود محفوظ می‌دارد (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۳).

اوکراین به‌لحاظ ژئوپولیتیک دومین کشور بزرگ اروپایی واقع در سواحل شرقی و غربی دریای سیاه است (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۴). موقعیت جغرافیایی اوکراین به‌گونه‌ای است که از یک طرف پیوند-دهنده شمال اروپا در منطقه دریای بالتیک به منطقه جنوب شرق اروپا در دریای سیاه است و از طرف دیگر در دو قرن گذشته خط حائل امنیت را برای روسیه ایفا کرده است. اگر در دوران جنگ سرد برلین به‌عنوان نقطه اروپایی شرق و غرب اروپا محسوب می‌شد امروز، اوکراین منطقه تلاقی شرق و غرب به‌شمار می‌رود (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۲۰).

مسکو اوکراین را به‌عنوان عنصر کلیدی در طرح‌های ژئوپولیتیک خود می‌نگرد. اوکراین عمق استراتژیک روسیه است و به‌عنوان یک منطقه حائل میان غرب و روسیه به‌شمار می‌رود. برژینسکی می‌گوید که روسیه با وجود اوکراین می‌تواند به امپراتوری در اوراسیا دست یابد.

وی بیان می‌کند که هرگونه تلاش روسیه بدون داشتن اوکراین بی‌تاثیر است (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۷-۱۴۸).

از منظر تاریخی؛ این کشور ارتباط نزدیکی با روسیه داشته است. تمدن اسلاوی که روسی نامیده می‌شود در حدود کی‌یف و دیگر نقاط در امتداد ساحل میان دریای بالتیک و دریای سیاه گسترش پیدا کردند. روس‌ها بزرگ‌ترین تیره از اقوام اسلاو را تشکیل می‌دادند. آن‌ها اقتدار سیاسی خود را در شهر مسکو ایجاد نموده و دولت مسکو را پایه نهادند و با توسعه قلمرو تحت حاکمیت خود، نهادها، زبان و فرهنگ خود را در اوراسیا گسترده ساختند. دولت مسکو وارث اقتدار سیاسی شاهزاده نشین کی‌یف بود. این امر نشان‌گر پیوند دیرین و با سابقه اوکراین و روسیه می‌باشد. این پیوند در سراسر دوران تزارها نیز حفظ گردید. پس از دوره تزاری نیز اوکراین یکی از ۴ جمهوری اصلی تشکیل‌دهنده اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۲۲ بوده و پس از روسیه و قزاقستان، سومین کشور بزرگ شوروی سابق بود (کرم‌زادی و خوانساری‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۴۱-۱۴۰). حدود ۸/۳ میلیون نفر اقلیت روس‌تبار در اوکراین زندگی می‌کنند که در مجموع ۱۷/۳ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهند. برقراری ارتباط با این دسته از اقلیت‌ها که در فرهنگ روس از آن‌ها به‌عنوان هم‌میهنان یاد می‌شود در تأمین اهداف سیاسی و اقتصادی روسیه از جای‌گاه والایی برخوردار است. به همین منظور روسیه با تشویق و حمایت از تشکیل اجتماعات قومی مؤثر، سیاست وحدت مردم روس‌زبان خارج از روسیه را تبلیغ و ترویج می‌کنند. مهم‌ترین وجه نفوذ روسیه در اوکراین سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌باشد. مشابهت‌های فرهنگی و تاریخی، وابستگی کلیسای ارتدوکس اوکراین به کلیسای ارتدوکس روسیه، نفوذ سیاسی و اقتصادی روسیه را تسهیل می‌کند (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۳ و ۵۶۴).

از منظر اقتصادی، اوکراین بزرگ‌ترین کشور حمل‌کننده گاز طبیعی است و سیستم حمل‌ونقل آن قابلیت ۲۱۱ میلیارد متر مکعب برای ورود و ۹۱۱ میلیارد متر مکعب برای خروج گاز در سال را دارد. ۱۱٪ گاز صادراتی روسیه به اروپا که از خاک اوکراین و از طریق خط لوله دوستی می‌گذرد، وزن‌های در دست این کشور است تا نگذارد روسیه از اهرم وابستگی زیاد اوکراین به انرژی استفاده سیاسی کند. بازار اوکراین و نیاز این کشور به منابع انرژی دیگر مالک تأثیرگذار بر توجه ویژه روسیه به اوکراین است. ساختار صادرات روسیه به اوکراین تقریباً ثابت است. این ساختار صادراتی در وهله اول ترکیبی از منابع انرژی؛ به‌ویژه گاز، نفت





و تولیدات نفتی و هم‌چنین، سوخت برای نیروگاه‌های هسته‌ای است. اوکراین با برخورداری از ۲۱۳۲ کیلومتر مرز آبی در کنار دریای سیاه، موقعیتی دارد که می‌تواند مرکز حمل‌ونقل خطوط انتقال انرژی نفت و گاز از جنوب به شمال و از شرق به غرب باشد (صفری و وثوقی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). محل ترانزیت ۸۰ درصد گاز وارداتی اروپا از روسیه می‌باشد. (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۸) هم‌چنان اوکراین گلوگاه انرژی اروپا هم است. ۲۵ کشور اروپایی، واردکننده گاز از روسیه هستند و همه خط لوله‌ها به جز یکی از خاک اوکراین می‌گذرند. این یعنی اوکراین گلوگاه درآمد گازی روسیه نیز است (خرسند، ۱۳۹۲).

## ۲. سیاست خارجی روسیه در قبال اوکراین

اوکراین پس از استقلال در جهت حرکت به سمت غرب گام برداشت که این امر چندان خوشایند روسیه نبوده است. با روی کار آمدن پوتین در سال ۲۰۰۰ و نگاه اوراسیاگرایانه دولت وی و تمایل برای ایفای نقش برادر بزرگ‌تر از سوی این کشور، تمایلات غرب‌گرایانه در اوکراین با واکنشی منفی از سوی روسیه مواجه گردید. (کرم‌زادی، خوانساری‌فرد، ۱۳۹۳: ۱۴۳) در سال ۲۰۰۰ به اساس سیاست خارجی روسیه، بر روابط این کشور با تاکید بر دنیای خارج و مقابله با تهدیدها علیه روسیه اعلام شد تا روسیه باید در محدوده تعلقات ژئوپولیتیک جهت‌گیری داشته باشد. روسیه به‌عنوان یک کشور قدرت‌مند باید بر منطقه خارج نزدیک خودش تسلط و نفوذ داشته باشد. در سال ۲۰۱۳ تأکید ویژه بر اوکراین برای رسیدن به اهداف منطقه‌ای روسیه صورت گرفت (علی حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴).

همان‌طور که چهارمین آیین نظامی روسیه ۲۰۱۴ را می‌توان بر مبنای واقع‌گرایی تهاجمی تحلیل و بررسی کرد (کولایی و روا، ۱۳۹۴: ۱۳۹-۱۳۸). در سال ۲۰۱۴، پوتین برای جلوگیری از پیوستن اوکراین به اتحادیه اروپا و پذیرش بیشتر از سوی ناتو، عملیات نظامی را برای الحاق کریمه انجام داد و سیاست تهاجمی علیه اوکراین اتخاذ کرد (Ma, 2022: 15). وقوع بحران اوکراین در سال ۲۰۱۴ نقطه عطفی در تقابل روسیه با غرب به‌شمار می‌رود. روسیه با الحاق شبه‌جزیره کریمه به خاک خود جرقه بازگشت تفکرات ژئوپولیتیک بر سیاست خارجی را رقم زد (علی حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴: ۱۴۱). از سوی دیگر، روس‌ها که حوزه پیشین اتحاد شوروی را «خارج نزدیک» تعریف کرده‌اند، نسبت به هرگونه نفوذ خارجی در آن حساسیت بالایی داشته‌اند (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ۲۱۴).

روسیه با انتقال نیروهایش به مرز اوکراین در سال ۲۰۱۴ و الحاق شبه جزیره کریمه به سرزمین خود نشان داد که این کشور سیاستی تهاجمی نسبت به کشورهای خارج نزدیک در پیش گرفته است که با دور شدن آنها از حوزه ژئوپولیتیک روسیه تمامیت ارضی و یکپارچه‌گی آنها به خطر می‌افتد و در نتیجه مداخله در امور داخلی آنها رخ می‌دهد (کریمی فرد و روحی دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۴). الحاق کامل کریمه اقدامی تهاجمی بود که نشان‌دهنده عزم مسکو برای حفظ و گسترش حوزه نفوذ خود به‌ویژه هنگامی که معتقد بود که منافع ملی و حیاتی او توسط غرب یا نیروهای داخلی قدرت‌مند در معرض تهدید قرار گرفته است (ابوالحسن شیرازی و جعفری فر، ۱۴۰۱: ۲۶). پس از آن، حمله به اوکراین و شروع جنگ نیز ادامه همین سیاست تهاجمی در قبال اوکراین به‌عنوان یک منطقه مهم خارج نزدیک برای روسیه و منع آن از پیوستن به ناتو بوده است.

### ۳. سیاست خارجی اوکراین در قبال روسیه

در اوایل ۱۹۹۱ همه‌پرسی استقلال اوکراین برگزار و با اکثریت آراء مورد تصویب قرار گرفت (زمانی، ۱۳۹۲: ۸۹۴). مردم قسمت غربی اوکراین دارای گرایش‌های ضد روسی، ملی‌گرایی اوکراینی و فرهنگ غربی می‌باشند و در مقابل، ساکنان قسمت شرق و جنوب اوکراین از نژاد روسی و طرفدار حاکمیت زبان روسی در این مناطق هستند. متأثر از همین شکاف، همیشه یک بحث مهم در داخل اوکراین در مورد این که جهت سیاست خارجی این کشور باید به کدام سمت و سو باشد، وجود داشته است (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۳۹). این عامل دائماً جهت‌گیری‌های متفاوت سیاست خارجی را ایجاد می‌کرد. قطبی شدن چپ و راست و شکاف بین دیدگاه نخبه‌گان از سیاست خارجی از یک سو و برداشت مردم از سوی دیگر، مانع از اجماع ملی در مورد مسائل مهم سیاست خارجی می‌شود (kozlovska, 2006: 10).

در سال ۲۰۱۹، زلنسکی در دور دوم انتخابات ریاست جمهوری، پترو پوروشنکو را شکست داد (Welt, 2021: 3). با پیروزی زلنسکی در سال ۲۰۱۹، چشم‌انداز جدیدی در روابط روسیه و اوکراین به وجود آمد. پیروزی او آغاز سیاسی جدیدی برای این کشور تلقی شد که با درگیری آشکار در مناطق شرقی، توسط جدایی طلبان طرفدار روسیه و هم‌چنان با از دست دادن کریمه و الحاق آن به روسیه مواجه بود (نیاکوئی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۷۷). از این که زلنسکی، حتی اگر در ابتدا تلاش کرد روابط دوجانبه اوکراین با روسیه را بهبود بخشد

(Ma, 2022: 15)؛ اما در ادامه با روی کارآمدن‌اش، او نشان داد که موضعش نسبت به روسیه نه مصالحه‌جویانه، بلکه مقابله‌جویانه بوده است. به گونه‌ای که اندکی پس از روی کارآمدن‌اش خواستار اعمال تحریم‌های بیش‌تر آمریکا علیه روسیه شد. گام‌های اولیه زلنسکی در راستای تقویت روابطش با غرب بود. در مجموع، روی‌کرد زلنسکی مبنی بر پی‌گیری سیاست غرب‌گرایی یک‌جانبه و دوری از روسیه، در کنار ناآرامی در حل مسئله دونباس و عدم بهبودی شرایط اقتصادی، باعث تحریک روسیه و غنیمت‌شمردن فرصت از طرف این کشور شد (نیاکونی و شجاعی، ۱۴۰۲: ۷۷ و ۷۸).

در سال ۲۰۲۱، زلنسکی حتی با رئیس‌جمهور بایدن در مورد تشویق ناتو برای تسریع روند الحاق اوکراین صحبت کرد. در سال ۲۰۱۹، رادای عالی اوکراین موفق شد عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک هدف استراتژیک در قانون اساسی خود ثبت کند، که تا حد زیادی دولت روسیه را برانگیخت. (Ma, 2022: 15) در سال ۲۰۲۰ نیز ناتو، اوکراین را به‌عنوان شریک فرصت‌های پیشرفته شناخت (عصر ایران، ۱۴۰۰/۱۲/۵).

#### ۴. عوامل جنگ روسیه و اوکراین

در این مبحث برخی از عوامل جنگ از دیدگاه نظریه رئالیسم تهاجمی در قالب چهار دسته: عوامل تاریخی، سیاسی، ژئوپولتیک و اقتصادی دسته‌بندی شده است که این چنین به توضیح آن‌ها می‌پردازیم:

##### ۱.۴ عوامل تاریخی

در قالب عوامل تاریخی جنگ می‌توان از دو عامل نام برد:

##### ۱.۱.۴ نئواوراسیاگرایی

چنانچه قبلاً توضیح داده شد که اندیشه نئواوراسیاگرایی نقشی مهمی در شکل‌گیری سیاست خارجی روسیه ایفا می‌کند. بر مبنی این اندیشه، روس‌ها معتقد به ماموریت تاریخی برای روسیه و خواهان نقش یک کشور قدرت‌مند در منطقه و بازگشت به عظمت گذشته هستند. آن‌ها به توسعه ارضی تاکید دارند و با استفاده از این سیاست می‌خواهند به تضمین امنیت و تمامیت ارضی دست پیدا کنند. اما در این میان اوکراین، چالش برانگیزترین کشور برای استراتژی روسیه مبنی بر احیاء مجدد اتحاد جماهیر شوروی تحت رهبری کرملین است. روسیه همیشه بر این تلاش بوده است که اوکراین به‌جای اتحادیه اروپا به اتحادیه گمرکی اوراسیا ملحق گردد. اوکراین به دلیل اهمیت سیاسی، اقتصادی، استراتژیک و تاریخی و

فرهنگی به روسیه، ادغام آن به این اتحادیه از اهداف اولیه روسیه به‌شمار می‌رود. بدون اوکراین، رویای پوتین برای یک روسیه بزرگ‌تر بر باد رفته خواهد بود. بنابراین؛ نپیوستن اوکراین به اتحادیه اوراسیا، این اتحادیه را با چالش مواجه کرد. پوتین با اشغال کریمه تلاش کرد تا اوکراین را وادار به پیوستن به این اتحادیه کند. بنابراین گسترش اتحادیه اروپا به شرق از عناصر کلیدی بحران اوکراین و الحاق کریمه به روسیه می‌باشد (وٹوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۶-۱۴۷).

روسیه گسترش نهادهای غربی را به سمت مرزهای خود، مانعی بر سر راه اعاده نفوذ خود بر منطقه اوراسیا می‌داند. اتحادیه گمرکی اوراسیا و سازمان پیمان امنیت جمعی دو ستون عمده در گسترش حوزه نفوذ روسیه است و در واقع، می‌توان آن دو را به نوعی بدیل‌های اتحادیه اروپا و ناتو دانست. تشکیل اتحادیه اوراسیا می‌تواند موجب اعاده نفوذ روسیه در منطقه اوراسیا - به بهای تضعیف موقعیت اتحادیه اروپا - شود. هدف اصلی کرملین، ایجاد هم‌گرایی از طریق شکل‌گیری وابستگی سیاسی و اقتصادی در منطقه اوراسیا می‌باشد. بنابراین کرملین ادغام مجدد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و نظامی جمهوری‌های اتحاد جماهیر شوروی را در دستور کار قرار داده است. پوتین از این سیاست تحت عنوان قلب سیاست خارجی روسیه نام می‌برد.

به اساس نظریه واقع‌گرایی تهاجمی که استدلال می‌کند که دولت‌های بزرگ می‌خواهند قدرت یا نفوذ نسبی خود را به حداکثر برسانند. دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند و هم‌چنان، فرید زکریا به‌عنوان یک نظریه‌پرداز رئالیسم تهاجمی معتقد است که دولت‌ها در شرایطی که به‌شکل فزاینده ثروت‌مند می‌شوند، به ایجاد ارتش‌های بزرگ روی می‌آورند، خود را درگیر مسائل خارج از مرزهای‌شان می‌کنند و به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود می‌روند. هنگامی که دولتی قدرت‌مند می‌شود، می‌کوشد نفوذ خود را افزایش دهد و به حداکثر برساند و محیط بین‌المللی خود را کنترل نماید. بنابراین، دولت‌ها در مواردی که تصمیم‌گیرندگان اصلی آن‌ها تصور کنند، توان‌مندی نسبی کشور بیش‌تر شده‌است، راهبردهای تهاجمی و با هدف پیشینه‌سازی نفوذ را دنبال خواهند کرد (فتحی، ۱۳۹۹: ۸۳۸-۸۳۹). برژینسکی معتقد است با وجود اوکراین روسیه توان امپراطوری شدن در منطقه اوراسیا را به‌دست خواهد آورد (وٹوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۸). بر این اساس، نگرانی روسیه در پیش‌روی ناتو به شرق متأثر

از سیاست توسعه‌مندی‌های روسیه تجلی پیدا کرده است. دورکردن هویت تاریخی-ژئوپلیتیک روسی از حوزه خارج نزدیک و محاصره ژئوپولیتیک‌کردن این کشور در درون مرزهای جغرافیایی خود سبب تنزل قدرت اوراسیایی‌اش به آسیایی می‌شود که خلاف هویت نئو اوراسیاگرایی حاکم بر سیاست‌های روسیه است (علی حسینی و آئینه‌وند، ۱۳۹۴: ۱۵۸).

#### ۲.۱.۴ احیاء جای‌گاه و منزلت روسیه

دوره ریاست‌جمهوری پوتین، روسیه تلاش‌های زیادی برای ارتقای منزلت سیاسی انجام داد. پیام خارجی این سیاست خارجی این بود که روسیه مجموعه‌ای از ارزش‌های خاص خود را دارد و براساس آن رفتار و اقدام خواهد کرد (کریمی‌فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۵). پوتین به‌خوبی می‌دانست که در سیستم بین‌الملل ضعف موجب نفوذپذیری می‌شود، کشور ضعیف نسبت به تهدیدها آسیب‌پذیر و کشور قوی قادر به ایجاد توازن در برابر تهدیدات است. در موارد مختلف از جمله در سخن‌رانی سالیانه خود در شورای فدراسیون در مه ۲۰۰۳ به هدف راهبردی دولت خود در اعاده جای‌گاه روسیه در نظام بین‌الملل به‌عنوان کشوری ثروت‌مند، توسعه‌یافته، قدرت‌مند و معتبر و هم‌چنین دستیابی آن به موقعیتی برتر در فرآیندهای رقابت جهانی اشاره کرده بود. روسیه در دور پوتین خود را قدرتی در حال احیاء می‌دانست که ظرفیت‌های آن در حال ارتقاء بود و به تبع آن فرصت‌های جدیدی برای تغییر جای‌گاه آن در سیستم بین‌الملل فراهم می‌آمد. پوتین دورنمای ارتقاء جای‌گاه روسیه در عرصه بین‌الملل را با توجه به اقتصاد روبه رشد، برنامه‌ریزی‌های بلندمدت برای نوسازی نظامی و فعالیت‌های دیپلماتیک امیدوارکننده می‌دانست و براین اساس، با تمرکز بر همین سه جنبه اصلی قدرت (اقتصادی، سیاسی و نظامی) تلاش کرد این کشور را به جای‌گاه بایسته آن در ترتیبات نظام بین‌الملل بازگرداند. مهم‌ترین اظهارنظر پوتین که به‌نحوی بیان‌گر تمایلات نوستالژیک او به موقعیت قدرت بزرگ سابق شوروی بود، در ۲۰۰۵ در جریان مصاحبه‌ای که طی آن به‌طور ضمنی فروپاشی شوروی را بزرگ‌ترین «فاجعه ژئوپولیتیکی قرن» نامید، عنوان شد. پوتین در مقطعی دیگر در همین رابطه اظهار داشت: «کسی که از فروپاشی شوروی ناراحت نباشد، دل ندارد و کسی که به فکر احیاء آن نباشد، عقل ندارد» (نوری، ۱۳۸۹: ۱۴۳ و ۱۷۹).

بنابراین؛ همان‌گونه که بیان شد از منظر مرشایمر هدف نهایی قدرت‌های بزرگ رسیدن به جای‌گاه هژمون منطقه‌ای و حفظ آن موقعیت است. چرا که از این راه می‌توانند امنیت خود را

تضمین کنند. روسیه نیز با اتکاء به این اصل، از هر وسیله‌ای استفاده می‌کند تا موقعیت و هژمون منطقه‌ای خود در منطقه (اوراسیای مرکزی) را تثبیت کند. در این زمینه، روسیه تلاش می‌کند تا ضمن تداوم حضور در مناطق راهبردی و به‌ویژه بحرانی، کنترل مرزهای اتحاد شوروی را حفظ کند؛ هم‌چنین بحران‌های که می‌توانند زمینه‌ساز نفوذ باشند را هدایت و مدیریت کند و از آن‌ها برای کنترل رفتارهای خارجی کشورهای منطقه استفاده کند و زمینه تضعیف عامل‌ها و اتحادهایی که به‌عنوان ابزار نفوذ غربی در منطقه عمل می‌کند را فراهم کند. البته باید بیان کرد که دعوی قدرت بزرگ‌بودن روسیه و این‌که این کشور به‌وسیله راهبردهای مختلف از جمله راهبرد نظامی و جنگ به‌دنبال سهم‌خواهی از ژئوپولیتیک قدرت در جهان است ریشه تاریخی دارد و از خودباوری این کشور در قرن‌های گذشته برآمده است و به مداخله‌های نظامی از سوی این کشور در منطقه پیرامون خود از جمله قفقاز منجر شده است. نمونه این رفتار را می‌توان در بحران اوکراین مشاهده کرد (رسولی ثانی آبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۰).

روسیه در پی احیای جای‌گاه خود در عرصه بین‌المللی است و تلاش می‌کند تا با برقراری ارتباط با کشورهای بزرگ و تأثیرگذار، جهان را از حالت تک‌قطبی خارج کند و جای‌گاه خود را در تصمیم‌سازی در عرصه بین‌المللی بهبود بخشد. عقب‌نشینی غرب در برابر روسیه در زمینه مخالفت با عضویت گرجستان و اوکراین در ناتو و هم‌چنین افزایش تردیدها نسبت به استقرار سپر دفاع موشکی آمریکا در اروپای شرقی و نیز افزایش قدرت نظامی روسیه، همه‌گی نشان‌گر احیای قدرت روسیه در سطح بین‌المللی است (کریمی فرد و روحی‌دهینه، ۱۳۹۳: ۵۶۵).

## ۲.۴ عوامل سیاسی

در قالب عوامل سیاسی می‌توان از دو عامل نام برد:

### ۱.۲.۴ الحاق اوکراین به ناتو

چرا روسیه نگران پیش‌روی ناتو به شرق و به‌ویژه الحاق اوکراین به این اتحادیه است؟ گسترش ناتو به شرق را می‌توان به‌مثابه تهدید مستقیم علیه امنیت روسیه تلقی نمود. حضور ناتو در سرزمین‌های تاریخی و ژئوپولیتیک روسیه در مرزهای خارج نزدیک آن برای این کشور مورد قبول نیست. پوتین بارها مخالفت خویش را در پیوستن اوکراین به ناتو به صراحت اعلام کرده بود و حتی تهدید کرد که در صورت وقوع این الحاق ناچار است برای حفظ امنیت

خویش عکس‌العمل جدی نشان دهد. مرشایمر به این عقیده است که علت اصلی وقوع جنگ اوکراین، گسترش ناتو به شرق و الحاق اوکراین به اتحادیه است (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۳).

روسیه و غرب از زمان تصمیم مسکو برای به رسمیت شناختن رسمی استقلال دو منطقه جداشده اوکراینی که عمدتاً در اختیار جدایی‌طلبان هستند، در مسیر برخورد قرار گرفته‌اند. لذا این حس ناامنی سرزمینی روسیه در فضای کنونی بین‌المللی از منظر رئالیسم با عطف به برخی سیاست‌ها و خط‌قرمزهای روسیه در حوزه دولت ملی خویش، به شدت قابل درک است. کلاً در فضای پسا شوروی روسیه در پی حفظ امنیت خود است چرا که ناتو می‌تواند موجودیت روسیه را تهدید کند (خالقی‌نژاد، ۱۴۰۰).

در نشست سران ناتو در سال ۲۰۰۸ در بخارست، اعضای ناتو موضوع عضویت اوکراین و گرجستان را مورد توجه قرار دادند. پوتین در کنفرانس خبری خود پس از نشست سران ناتو در بخارست در ۲۰۰۸ اظهار داشت که ظهور ناتو به‌عنوان یک بلوک نظامی قدرت‌مند در امتداد مرزهای ما از سوی روسیه به‌عنوان تهدیدی مستقیم قلم‌داد می‌شود (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۳۶ و ۴۵). این در حالی است که زلنسکی هم‌چنان فعالانه به‌دنبال پیوستن به ناتو و اتحادیه اروپا بود. در سال ۲۰۲۱، زلنسکی حتی با رئیس‌جمهور بایدن در مورد تشویق ناتو برای تسریع روند الحاق اوکراین صحبت کرد. در سال ۲۰۱۹، رادای عالی اوکراین موفق شد عضویت اوکراین در ناتو و اتحادیه اروپا را به‌عنوان یک هدف استراتژیک در قانون اساسی خود ثبت کند، که تا حد زیادی دولت روسیه را برانگیخت. (Ma, 2022: 15) در سال ۲۰۲۰ نیز ناتو، اوکراین را به‌عنوان «شریک فرصت‌های پیشرفته» شناخت (عصر ایران، ۱۴۰۰/۱۲/۵).

از دید مرشایمر ریشه بحران اوکراین در گسترش ناتو است. حرکت اوکراین به سمت ناتو اقدامی جدی برای خروج اوکراین از مدار روسیه و الحاق آن به غرب به‌شمار می‌رفت و این اقدام اوکراین برای روسیه غیرقابل‌پذیرش بود (وثوقی و خیری، ۱۳۹۵: ۱۴۳). این اندیشمند آمریکا می‌گوید: «جای تعجب نیست که روسیه وضعیت فعلی را غیرقابل‌تحمل دید و تصمیم گرفت تا ارتش خود را در مرزهای اوکراین مستقر کند. پوتین می‌خواست با این کار عزم خود را در مواجهه با اوکراین به آمریکایی‌ها نشان دهد، ولی عملاً فایده‌ای نداشت. بایدن هم‌چنان در حال نزدیک شدن به اوکراین بود. همین امر موجب شد تا در هفته‌های اخیر (قبل

از شروع جنگ) روسیه احساس کند عملاً در بُن‌بستی دیپلماتیک در مقابل آمریکا و اوکراین مواجه شده است. همان‌طور که سرگئی لاوروف، وزیر خارجه روسیه در نشستی اعلام کرد که ما دیگر به نقطه جوش رسیده‌ایم و تحمل نداریم. روسیه چاره‌ای جز حمله به اوکراین نداشت» (خبرنگاران جوان، ۱۴۰۱/۱۱/۸). از نظر مرشایمر مسکو اساساً علاقه‌ای به تبدیل اوکراین به بخشی از روسیه ندارد اما معتقد است که اوکراین به محلی برای تجاوزات غرب تبدیل شده است. روسیه که هم‌واره از سمت اوکراین با تهدید مواجه بوده است در صورت پیوستن آن به ناتو، نمی‌تواند احساس امنیت، توسعه و وجود داشته باشد (سمیعی اصفهانی و فرحمند، ۱۴۰۱: ۱۲۲).

هم‌چنان مرشایمر به این عقیده است که قدرت‌های بزرگ هم‌واره به تهدیدات بالقوه در مرزهای خود حساس هستند و دلیلی ندارد روسیه از این قاعده مستثنی شود. وی با اشاره به بسته سه‌گانه غرب برای اروپای شرقی یعنی گسترش ناتو، گسترش اتحادیه اروپا و برنامه پیش‌برد دموکراسی معتقد است گسترش ناتو به شرق به‌عنوان عنصر اساسی استراتژی بزرگ در خارج کردن اوکراین از دایره اقمار روسیه و الحاق آن به غرب ریشه بحران اوکراین است (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۴۳). این کشور هنوز عضو ناتو نیست اما یک "کشور شریک" است به این معنا که ممکن است در آینده به این کشور اجازه داده شود به ناتو بپیوندد. روسیه به دنبال آن است از قدرت‌های غربی این تضمین را بگیرد که اوکراین هیچ‌گاه عضو ناتو نمی‌شود؛ در حالی که کشورهای غربی آماده دادن این تضمین نیستند (بی‌بی‌سی، ۱۴۰۰/۱۱/۶).

## ۲.۲.۴ مخالفت با نظام تک قطبی

پوتین با سخنرانی تند خود در کنفرانس امنیتی مونیخ ۲۰۰۷ یک‌جانبه‌گرایی آمریکا و تلاش آن برای تثبیت نظام تک‌قطبی را به چالش کشید و استقرار این نظام را نه تنها غیرقابل‌پذیرش، بلکه در شرایط موجود غیرممکن دانست (بخشایش اردستانی، ۱۳۹۲: ۲۶). در سند مفهوم امنیت ملی ۲۰۰۰ نیز تأکید شده بود که؛ «روسیه جهان چندقطبی‌ای را ترجیح می‌دهد که خود یکی از قطب‌های مهم آن باشد» (نوری، ۱۳۸۹: ۱۳۷). در واقع روسیه در سال‌های اخیر علناً یک‌جانبه‌گرایی آمریکا را چالش کشیده است و مخالفت خویش را با آن در مسایلی مختلفی از جمله حمله به گرجستان و اوکراین نشان داده است.



به اساس رئالیسم تهاجمی خیلی کم و به ندرت اتفاق می افتد که قدرت های بزرگ از وضعیت موجود راضی باشند و تنها قدرت حامی حفظ وضع موجود را کشور هژمون می داند (فتیحی، ۱۳۹۹: ۸۴۳). مرشایمر معتقد است که قدرت های بزرگ برای تغییر موازنه قوا به نفع خودشان و کسب قدرت نسبی از چهار استراتژی بهره می برند که عبارت اند از: جنگ، باج گیری، طعمه گذاری و تهدید برای فرسایش و آتش بیاری محرکه (بهرامی، ۱۳۹۲)؛ بنابراین همان گونه که بیان شد از منظر مرشایمر هدف نهایی قدرت های بزرگ رسیدن به جای گاه هژمون منطقه ای و حفظ آن موقعیت است. چرا که از این راه می توانند امنیت خود را تضمین کنند. روسیه نیز با اتکا به این اصل، از هر وسیله ای استفاده می کند تا موقعیت و هژمون منطقه ای خود در منطقه (اوراسیای مرکزی) را تثبیت کند. در این زمینه، روسیه تلاش می کند تا ضمن تداوم حضور در مناطق راهبردی و به ویژه بحرانی، کنترل مرزهای اتحاد شوروی را حفظ کند. هم چنین بحران های که می توانند زمینه ساز نفوذ باشند را هدایت و مدیریت کند و از آن ها برای کنترل رفتارهای خارجی کشورهای منطقه استفاده کند و زمینه تضعیف عامل ها و اتحادهایی که به عنوان ابزار نفوذ غربی در منطقه عمل می کند را فراهم کند (رسولی ثانی آبادی و همکاران، ۱۳۹۸: ۶۰).

باتوجه به آن چه گفته شد، می توان گفت که قدرت های بزرگ خواهان تغییر وضع موجود هستند. روسیه نیز به اساس ایده چندجانبه گرایی، مخالف نظم تک قطبی موجود و خواهان ایفای نقش و جای گاه بالاتر در تحولات بین المللی است. برای این منظور روسیه ضمن تداوم حضور خویش در منطقه، خواهان جلوگیری از ائتلاف ها به رهبری آمریکا و غرب به منظور تقویت هژمونی تک قطبی آمریکا است. از این رو، حضور آمریکا در منطقه خارج نزدیک و اوکراین باعث تقویت هژمونی آمریکا می گردد که روسیه بخاطر جلوگیری از آن، مخالف با نظم تک قطبی است و حتی از ابزار جنگ برای جلوگیری آن استفاده می کند.

### ۳.۴ عامل ژئوپولیتیک (جغرافیایی)

واقعیت های ژئوپولیتیکی بیان گر آن است که گرجستان، روسیه سفید و اوکراین برای امنیت ملی و ژئوپولیتیکی روسیه در قالب منافع حیاتی سنجدیده می شوند (متقی، ۱۴۰۰). اوکراین با اهمیت ترین منطقه خارج نزدیک روسیه و به عنوان حائلی میان روسیه و غرب محسوب می شود. تامین امنیت و ثبات سیاسی و اقتصادی این منطقه برای روسیه اهمیت دارد. هر نوع پیش روی غرب در این منطقه برای ثبات و امنیت روسیه خطرناک قلمداد می شود.

از سوی دیگر، اهمیت نقش مسایل ژئوپولیتیک در سیاست خارجی روسیه پس از جنگ سرد طرح شده‌است. با این حال، روسیه به‌هیچ‌وجه خواهان پیوستن اوکراین به‌عنوان یک کشور مهم ژئوپولیتیکی به ناتو و غرب نیست و آن را مخالف منافع امنیتی، ژئوپولیتیکی و کاهش حوزه نفوذ خویش می‌داند.

مرشایمر در توضیح رفتار روسیه در اوکراین معتقد است که اقدامات روسیه از دیدگاه ژئوپولیتیک قابل درک است. سرزمین مسطح اوکراین طی قرون قبلی صحنه تهاجم ناپلیون، امپراتوری آلمان و آلمان نازی به روسیه بوده است؛ لذا موقعیت اوکراین به‌عنوان منطقه حائل برای روسیه از اهمیت حیاتی برخوردار است. براین اساس تلاش غرب برای روی کار آوردن حکومتی غرب‌گرا و ضدروس در کیف غیرقابل تحمل است (دهقانی فیروزآبادی و مرادی، ۱۳۹۵: ۴۳).

#### ۴.۴ عامل اقتصادی

اتحادیه اوراسیایی و پیمان امنیت جمعی سبب می‌شد تا روسیه با ناتو و اروپا موقعیت برابر داشته باشد. طرح "منطقه آزاد تجاری اروپا" نوعی مقابله با تلاش روسیه برای ایجاد یک اتحادیه اقتصادی در حوزه اتحاد شوروی بود. مرکز اصلی این طرح اوکراین بود. یکی از هدف‌های اروپا از این طرح، جلوگیری از پیوستن اوکراین به اتحادیه اقتصادی اوراسیایی و برخلاف منافع روسیه است. مسکو در پاسخ به این طرح از همه ابزارها برای فشار بر ارمنستان، مولداوی، گرجستان و اوکراین برای جلوگیری از عضویت در آن استفاده کرد (کولایی و صداقت، ۱۳۹۶: ۲۱۵).

باتوجه به اهمیت اقتصادی اوکراین (آن‌چه قبلاً به آن اشاره شد) روسیه با عضویت اوکراین به اتحادیه اوراسیایی می‌توانست توانایی‌هایی این کشور را به نفع روسیه تبدیل نماید که این امر در صورت پیوستن آن به غرب ناممکن و این امر برای روسیه قابل‌پذیرش نبود، چون بدون اوکراین شکل دادن اتحادیه اقتصادی اوراسیا ممکن نیست. از دست دادن اوکراین برای روسیه‌ای که می‌خواهد یک سیستم چندقطبی قدرت را ایجاد کند و برنامه‌های هژمونیک‌اش را اجرا کند (که اقتصاد هم نقش مهمی در هژمون شدن یک کشور دارد)، ضربه شدیدی می‌زند. به همین دلیل روسیه دست به حمله به اوکراین و اشغال کریمه زد (روحی‌دهینه و همکاران، ۱۳۹۹: ۲۴۹، ۲۵۰ و ۲۵۸). تسلط غرب بر این حوزه مهم اقتصادی روسیه که به‌نحوی شاهراه اقتصادی و عبور انرژی روسیه به غرب محسوب می‌شود برای این کشور قابل

پذیرش نبود. روسیه از هر ابزاری حتی جنگ خواهان تحقق نیافتن این امر شد. بر اساس اندیشه‌های رئالیسم تهاجمی، عامل اقتصادی در گسترش حوزه نفوذ و هژمونی امری مهم است. روسیه که به‌عنوان یک کشور قدرت‌مند خواهان هژمونی منطقه‌ای و جهانی است، اوکراینی را که از منظر اقتصادی برایش حائز اهمیت است را به‌هیچ‌عنوان نمی‌خواهد از دست بدهد.

## نتیجه‌گیری

با ظهور روسیه به‌عنوان یک کشور قدرت‌مند در نظام بین‌الملل در دوره پوتین، این کشور از موضع منفعلانه خویش خارج شده و خواهان کسب اعتبار جهانی، تامین امنیت ملی، نقش فعال در امور بین‌المللی، گسترش حوزه نفوذ و رسیدن به جای‌گاه هژمون و مخالف نظم بین‌المللی است. و با تغییر روی‌کرد تهاجمی در سیاست خارجی‌اش نشان داد که روسیه برای تحقق اهداف‌اش از سیاست تهاجمی استفاده می‌کند و متوسل به ابزار جنگ می‌شود. به اساس واقع‌گرایی تهاجمی که دولت‌های بزرگ خواهان به‌حداکثر رساندن قدرت یا نفوذ نسبی خویش هستند و می‌کوشند با به‌حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود، امنیت خویش را به حداکثر برسانند. برای هر کشور تامین امنیت و بقای آن در اولویت قرار دارد و در صورت بروز هرگونه خطری که امنیت و منافع آن را تهدید می‌کند، واکنش نشان می‌دهد.

برای این منظور، روسیه نیز با توجه به الزامات تاریخی، ژئوپولیتیکی، سیاسی و اقتصادی؛ اوکراین به‌عنوان یک کشور مهم در خارج نزدیک روسیه که برای این کشور اهمیت بسزای دارد. روسیه برای تامین امنیت خویش، تسلط به حوزه نفوذ و هم از منظر اقتصادی و سیاسی به اوکراین اهمیت می‌دهد. از دست‌دادن اوکراین به نفع غرب، به منزله خطر امنیتی، ژئوپولیتیکی، اقتصادی و سیاسی برای روسیه است که روسیه هیچ‌گاه خواهان پیوستن اوکراین به ناتو نبوده است. از این‌رو، از هر ابزاری حتی جنگ برای مانع‌شدن آن استفاده می‌کند. نتایج تحقیق با تایید فرضیه تحقیق نشان می‌دهد که روسیه برای تامین امنیت، حفظ بقا و قدرت‌طلبی دست به حمله اوکراین زد تا ثابت کند که روسیه به‌هیچ‌عنوان با پیش‌روی ناتو به شرق به‌خصوص حوزه خارج نزدیک آن موافق نیست و آنرا بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

با توجه به نتایج به‌دست آمده می‌توان گفت که عامل ناتو و غرب را می‌توان هم به‌عنوان یک عامل مستقل و مسقیم در شکل‌گیری جنگ اوکراین و هم آن را به‌عنوان عاملی که در سایر دلایل جنگ نقش دارد، دانست. در میان تمامی دلایل جنگ، نقش ناتو و غرب در

شکل‌گیری جنگ پُرننگ است. چنانچه به دید مرشایمر به‌عنوان مؤسس نظریه رئالیسم تهاجمی و سایر رئالیست‌ها، اگر غرب خواهان الحاق اوکراین به ناتو نمی‌شد، جنگ اوکراین اتفاق نمی‌افتاد.

## فهرست منابع

### الف: کتاب‌ها

۱. ابوالحسن شیرازی، حبیب‌الله. جعفری‌فر، احسان. (۱۴۰۱). بررسی تطبیقی سیاست خارجی روسیه در قبال قره‌باغ و اوکراین، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل، شماره ۲، صص ۳۷-۷
۲. احمدی، حسین‌پور، رضایی، مسعود. (۱۳۹۱). تحول تاریخی جنگ: از الگوی سنتی تا نوین، فصلنامه راهبرد دفاعی، شماره ۳۶، صص ۲۱۴-۱۷۴.
۳. بخشایش اردستانی، احمد. (۱۳۹۲). رویکرد سیاست خارجی روسیه از سال ۱۹۹۱ تا ۲۰۱۱، تحقیق‌نامه روابط بین‌الملل، صص ۳۵-۹.
۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال. مرادی، منوچهر. (۱۳۹۹). تهدید غرب، برداشت روسیه و بحران اوکراین، فصلنامه روابط خارجی، شماره دوم، صص ۵۵-۲۵
۵. رسولی ثانی‌آبادی، الهام. فارسی، فاطمه. عطار، سعید. (۱۳۹۸). بررسی سیاست خارجی روسیه بر اساس نظریه سیاست قدرت‌های بزرگ مرشایمر (۲۰۱۸-۲۰۱۲). مطالعات اوراسیای مرکزی، دوره ۱۲، شماره ۱
۶. روحی‌دهینه، مجید. کریمی‌فرد، حسین. میر مهدی‌پور، سید تقی. (۱۳۹۹). روابط امنیتی دو قدرت بزرگ امریکا و روسیه در مجموعه امنیتی پسا شوروی؛ الگوها و روندها، فصلنامه علمی سیاست جهانی، شماره ۲
۷. زمانی، ناصر. (۱۳۹۲). تحلیل ریشه‌ها و ماهیت بحران اوکراین: تشدید تنش شبه جنگ سرد بین روسیه و غرب، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۴، صص ۹۱۸-۸۸۹
۸. سمیعی اصفهانی، علیرضا. فرحمند، سارا. (۱۴۰۱). تبیین چرایی و چگونگی شکل‌گیری جنگ روسیه و اوکراین بر پایه نظریه موازنه تهدید، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره ۱۲، شماره ۳

۹. صفری، عسگر. وثوقی، سعید. (۱۳۹۵). ژئوپولیتیک اوکراین و نقش آن در رقابت روسیه و ایالات متحده آمریکا، فصلنامه علمی و پژوهشات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۲۶، صص ۱۱۱-۱۳۸

۱۰. عبدالله‌خانی، علی. (۱۳۸۹). نظریه‌های امنیت، چاپ اول، تهران: ابرار معاصر.

۱۱. علی حسینی، علی. آئینه‌وند، حسن. (۱۳۹۴). تجزیه و تحلیل تأثیر اندیشه نئواوراسیاگرایی بر سیاست خارجی روسیه در بحران اوکراین ۲۰۱۴، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۲، صص ۱۶۵-۱۳۱

۱۲. فتحی، فرحناز. (۱۳۹۹). بررسی و تحلیل بایسته‌های ریالیسم تهاجمی با نگاه تطبیقی نظریه نوواقع‌گرایی، فصلنامه علمی-حقوقی قانون‌یار. شماره ۱۵

۱۳. قوام، سید عبدالعلی. (۱۳۹۳). روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران: نشر سازمان سمت

۱۴. کرم‌زادی، مسلم. خوانساری‌فرد، فهمیه. (۱۳۹۳). بررسی روابط اوکراین و روسیه (ریشه‌یابی زمینه‌های بحران ۲۰۱۴)، فصلنامه آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۸۶، صص ۱۵۹-۱۳۵

۱۵. کریمی‌فرد، حسین. روحی‌دهینه، مجید. (۱۳۹۳). بیشینه‌سازی قدرت روسیه در قبال بحران اوکراین، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، صص ۵۵۱-۵۵۷

۱۶. کولایی، الهه. روا، سارا. (۱۳۹۴). عوامل دگرگونی آیین نظامی فدراسیون روسیه، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۳، صص ۱۵۹-۱۳۳

۱۷. کولایی، الهه. صداقت، محمد. (۱۳۹۶). بحران اوکراین و آیین نظامی روسی، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱، صص ۲۲۰-۲۰۵

۱۸. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۳). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: نشر سازمان سمت

۱۹. نوری، علیرضا. (۱۳۸۹). سیاست خارجی روسیه در دوره پوتین، چاپ اول، تهران: مرکز مطالعات راهبرد بین‌الملل

۲۰. نیاکوئی، امیر. شجاعی، امیر رهام. (۱۴۰۲). واکاوی ابعاد جنگ روسیه و اوکراین از منظر واقع‌گرایی تهاجمی، فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، شماره ۳، صص ۶۵-

۲۱. وثوقی، سعید. خیری، مصطفی. (۱۳۹۵). اوکراین؛ عرصه تقابل غرب و روسیه، فصل‌نامه علمی-پژوهشی مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، شماره ۹۴، صص ۱۳۳-۱۵۸

۲۲. ولی‌زاده، اکبر. شیرازی موگویی، سیمین. عزیزی، حمیدرضا. (۱۳۹۴). تأثیر بحران سال ۲۰۱۴ اوکراین بر روابط روسیه و ایالات متحده، مطالعات اوراسیای مرکزی، شماره ۱، صص ۱۷۱-۱۴۹

۲۳. ج: سایت‌های اینترنتی

۲۴. بی‌بی‌سی فارسی. (۶/۱۱/۱۴۰۰). ناتو چیست و چرا روسیه به آن اعتماد ندارد، تاریخ برداشت: ۲۰ / ۲ / ۱۴۰۱، قابل دسترس در: [https://www-bbc-](https://www-bbc-com.cdn.ampproject.org)

۲۵. بهرامی، سمیه. (۱۳۹۲). واقع‌گرایی تهاجمی مرشایمر در برابر واقع‌گرایی تدافعی والتز؛ بررسی استراتژی‌های حفظ و تغییر وضع موجود، قابل دسترس در: <http://atumiddleeaststudies.blogfa.com/post/10>

۲۶. خالقی‌نژاد، مریم. (۱۴۰۰). دیدگاه رئالیستی به جنگ اوکراین و روسیه، مرکز بین‌المللی مطالعات صلح، قابل دسترس در: <http://peace-ipsc.org/fa>

۲۷. خبرگزاری تسنیم. (۱۵/۱۲/۱۴۰۰). نگاهی به وقایع و رویدادهای ۱۰ روز اول حمله روسیه به اوکراین | اسلاوها چگونه باهم می‌جنگند، تاریخ برداشت: ۱۸ / ۲ / ۱۴۰۱، قابل دسترس در: <https://tn.ai/2677477>

۲۸. خرسند، حسن. (۱۳۹۲). دعوا بر سر چیست، بی‌بی‌سی فارسی، قابل دسترس در: <https://www-bbc-com.cdn.ampproject.org>

۲۹. خبرگزاری جوان. (۱۱/۸/۱۴۰۱). مرشایمر: آمریکا و متحدان‌اش مسئول اصلی جنگ در اوکراین هستند، تاریخ برداشت: ۱۴ / ۱۰ / ۱۴۰۱، قابل دسترس در: <https://www.yjc.news/00Xv8R>

۳۰. عصر ایران. (۱۵/۱۲/۱۴۰۰). سناریوی کرملین: پایان جنگ از نظر پوتین چه شکلی است، تاریخ برداشت: ۲۱ / ۲ / ۱۴۰۱، قابل دسترس در: <https://www.asriiran.com/003TWU>

۳۱. متقی، ابراهیم. (۱۴۰۰). معادلات جنگ اوکراین، روزنامه دنیای اقتصاد، قابل

دسترس در: <https://www.magiran.com/article/4275920>

### منابع انگلیسی

32. Welt, Cory. (2021). Ukraine: Background, Conflict with Russia, and U.S. Policy, Congressional Research Service, R45008. VERSION 12, available in: <https://crsreports.congress.gov/product/details?prodcode=R47054>
33. Ma, Zhengyang. (2022). Russia's Motivations for Invading Ukraine: Through Waltz's Three Images Analysis, Studies in Social Science Research, Vol. 3, No. 4, available in: <http://dx.doi.org/10.22158/sssr.v3n4p13>
34. Kozlovska, Oksana. (2006). The Evolution of Ukraine's Foreign Policy and Relations with NATO, NATO Defense College, available in: <http://www.jstor.com/stable/resrep10340.5>